

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱

مطالعه تطبیقی دیوها و موجودات مافوق طبیعی در عجایب المخلوقات قزوینی و بحیره فزونی استرآبادی*

معصومه ابراهیمی

مدیر بخش مردم‌شناسی دانشنامه ایران

مدیر و سرپرستار دانشنامه فرهنگ عامه ایران

در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

چکیده

حجم فراوانی از موضوعات عجایب‌نامه‌ها به توصیف سیما و خویشکاری‌های دیوها، غول‌ها، جن‌ها، شیاطین و هیولاهای اختصاص دارد. دیوها و هیولاهای فضای فانتزی اعجاب‌آوری به عجایب‌نامه‌ها می‌بخشد و آن‌ها را به سمت سنتی ژنریک سوق می‌دهد. مؤلفان عجایب‌نامه‌ها مخاطبان آثار خود را به خوبی می‌شناختند و با توجه به نیاز آن‌ها و با بهره‌گیری از مواد اسطوره‌ای و فولکلوریک دنیایی عجیب و غریب پدید می‌آوردند. از سویی دیگر، بسیاری از روایت‌های عجایب‌نامه‌ها مجدداً در فرهنگ مردم راه یافت؛ به طوری که بسیاری از باورها و معتقدات، امثال و حکم، به ویژه افسانه‌های مردم از این روایت‌ها ریشه گرفته‌اند. مایه‌های فانتزی و تصویرسازی درباره موجودات مافوق طبیعی در نسل‌های نخستین عجایب‌نامه‌ها مبهم و محدود است؛ اما هر چه از عمر آن می‌گذرد، تصویرسازی‌های پیچیده و اعجاب‌آورتری از هستی و خویشکاری موضوعات عجایب‌نامه‌ها به دست می‌آید و نوعی «ادبیات فانتزی» پای می‌گیرد. محور این پژوهش بررسی تطبیقی سیما و خویشکاری‌های موجودات وهمی در یکی از مشهورترین و کهن‌ترین عجایب‌نامه‌ها، یعنی *عجایب المخلوقات* و *غرائب الموجودات* محمد زکریای قزوینی در سده ۱۱ق است که می‌توان آن را از آخرین آثار پدید آمده در عرصه عجایب‌نامه‌ها به شمار آورد.

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱/۲۲

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: masomehebrahimi1977@gmail.com

واژگان کلیدی

موجودات مافوق طبیعی، عجایب‌نامه، عجایب‌المخلوقات و غرایب الموجودات، بحیره، ادبیات فانتزی.

۱. مقدمه

سنت عجایب‌نامه‌نویسی در ایران دیرپاست. جهان عجیب و غریب عجایب‌نامه‌ها از تخیل، و فانتزی، و واقعیت و تردید سرشار است. در این جهان مرز واقعیت و غیرواقعیت مبهم است و نوعی تفکر و خیال سیال بر متن سیطره دارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت که عجایب‌نامه‌ها ماهیتی منحصر به فرد در مقایسه با دیگر انواع ادبی دارند. هستی آن‌ها در رویارویی میان امر ممکن و غیرممکن پا می‌گیرد. هم از این روست که عجایب‌نامه‌ها را گاه در زمره ژانر ادبیات شگرف (یا فانتزی)^۱ طبقه‌بندی می‌کنند (براتی، ۱۳۸۸: ۱۰). اگرچه به این علت که عجایب‌نامه‌ها نتوانسته‌اند تا به امروز گسترش یابند، نمی‌توان به طور قطع آن‌ها را سنتی ژنریک دانست. طرفداران این نظر عجایب‌نامه‌ها را یک وجه^۲ یا شکل ساده^۳ بیان ادبی می‌دانند (همان، ۴۷). پرویز براتی در کتاب *عجایب ایرانی*، پژوهش موسع و شایسته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و بافت تاریخی و علل پیدایش عجایب‌نامه‌ها ارائه کرده است. در این پژوهش، رویکردی نوین و معناگرایانه به متنتی، روایت زبان و بیان عجایب‌نامه‌ها وجود دارد.^۴

اگرچه ممکن است عجایب‌نامه‌ها به واسطه‌ی اخبار و روایات دور از ذهن و مقرون به باطل مهم تلقی نشوند، اما به واسطه‌ی چند عامل می‌توان مطالعه و بررسی آن‌ها را بی‌فایده ندانست: الف) عجایب‌نامه‌ها از مهمترین منابع شناخت افکار و حیات فرهنگی، باورها، آداب و معتقدات مردم هستند. اغلب داستان‌ها و افسانه‌هایی که در عجایب‌نامه‌ها نقل می‌شود، حاوی داده‌هایی درباره‌ی فرهنگ و فولکلور مردم هستند که در آثار دیگر کمتر با آن روبرویم. انواع جادو، باطل‌السحرها، فواید و مضرات جادویی حیوانات، اجسام و سنگ‌ها و پدیده‌های طبیعی همچون کوه و دریا؛ انواع دیوان و موجودات ماورایی همچون آدم‌آبی‌ها، پری، جن، غول، نسناس، دوالپا، دجال و غیره مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات رایج هر عصر را به تصویر می‌کشد. از این رو، بررسی همه‌جانبه‌ی عجایب‌نامه‌ها به

تکمیل منابع فولکلور، مردم‌شناسی و تاریخ اجتماعی کمک می‌کند.

ب) مطالعه تطبیقی عجایب‌نامه‌ها امکان بررسی خط سیر و تطور، تکامل یا تغییر باورها و معتقدات مردم از دوره‌ای به دوره دیگر را فراهم می‌سازد. عوامل مذهبی، قومی، وقایع تاریخی، اختراعات و اکتشافات، ورود سیاحان خارجی، مسافرت ایرانیان به سرزمین‌های دور دست از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تغییر و تکامل باورها به شمار می‌روند. روایت‌های مختلفی که از یک افسانه در عجایب‌نامه‌ها موجود است، تحت تأثیر عوامل فوق‌تر قرار گرفته و راویان و مصنفان بر مبنای دانش و گاه قوه انتزاع چیزی بر آن افزوده یا کاسته‌اند. از آنجا که بسیاری از روایات و داستان‌های عجایب‌نامه‌ها با باورهای امروزی مردم شهرها و روستاهای ایران مطابقت دارد، بررسی عجایب‌نامه‌ها می‌تواند خاستگاه تاریخی برخی باورها و چگونگی عمومیت و فراگیری آن‌ها را روشن سازد.

ج) عجایب‌نامه‌ها و شکل روایت در آن‌ها تأثیر عمده‌ای بر پیدایش «افسانه» و برخی دیگر از گونه‌های ادبیات عامه، همچون امثال و حکم نهاده است. در واقع، می‌توان افسانه را شکل نهایی و فرم یافته‌ای از روایت‌های عجایب‌نامه‌ها نامید که در مسیر نوشتاری خود به تحول رسیده‌اند.

د) عجایب‌نامه‌ها جلوه‌هایی از بینش و جهان‌شناسی کهن را به تصویر می‌کشند و اعتبار و باورپذیری پدیده‌ها را توجیه می‌کنند. مقایسه هستی‌شناختی عجایب‌نامه‌ها ما را با بخشی از تفسیر هستی‌شناسانه انسان در دوران کلاسیک روبرو می‌کند. مثلاً از آنجا که هستی‌شناسی قدیم ایرانیان بر جغرافیای بطلمیوسی استوار است که در آن جهان به طبقات مختلف تقسیم می‌شود و توجیحات علی و معلولی و مبانی علمی پدیده‌ها به شکل امروزی رواج نداشت، باورپذیری امر غریب و اعتقاد به جهانی فراتر و فروتر، زمینه واقعی پیدا می‌کرد.

۲- پیشینه عجایب‌نامه نویسی

سنت عجایب‌نامه‌نویسی را از یک سو مرتبط با بسط و گسترش کتاب‌های جغرافیایی و از سوی دیگر، در پیوند با کتابهای حیوان‌شناسی یونانی، رومی و عربی دانسته‌اند (براتی، ۱۳۸۸: ۳۵). در هر حال، از عجایب هند اثر ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی در سده ۴ق، به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های

عجایب‌نامه‌های ایرانی نام می‌برند. متن فارسی این اثر به دست ما نرسیده و در ۱۳۴۸ ش محمد ملک‌زاده از روی نسخه عربی، آن را به فارسی ترجمه کرد.^۵ *عجائب‌البلدان* (یا *عجایب برّ و بحر*؛ *عجایب الأشیاء* یا *عجایب الدنیا*) اثر ابو مؤید بلخی نیز از نمونه‌های کهن عجایب‌نامه‌ها به شمار می‌رود که متأسفانه این کتاب به روزگار ما نرسیده است. *تحفة الغرائب*^۶ اثر محمد بن ایوب الحاسب طبری در سده ۵ق و *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*^۷، تألیف محمد بن محمود بن احمد طوسی (همدانی) که در سده ۶ق تألیف شده است، نیز از دیگر نمونه‌های عجایب‌نامه‌ها به شمار می‌روند. معروفترین عجایب‌نامه‌ای که بررسی برخی وجوه فانتزی آن (دیوان و موجودات ماورایی) در نوشتار حاضر ملاک قرار گرفته است، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات* زکریا بن محمد مکمونی قزوینی است. وی کتاب را در سده ۷ق پدید آورد.^۸ به غیر از آن می‌توان به آثار مشهوری چون *نخبة الدهر فی عجایب البرّ و البحر*^۹ از شمس‌الدین انصاری دمشقی در سده ۸ق و *نودار التبادر لتحفة البهادر*^{۱۰} شمس‌الدین محمد ایوب دنیسری در سده ۷ق اشاره کرد (عجایب‌نامه‌های سده‌های دیگر را نک: حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۱۲۷/۲، ۱۳۹، ۱۴۰).

اما برخی آثار کمتر شناخته شده‌ای نیز در زمره عجایب‌نامه‌ها جای می‌گیرند که نام آشنایی ندارند و صرفاً از محتوا و سبک آن‌ها می‌توان منش عجایب‌نامه‌ای را در آن‌ها شناسایی کرد. مثلاً بحیره اثر میر محمود فزونی استرآبادی در سده ۱۱ق از جمله آثاری است که محتوایی عجایب‌نامه‌ای دارد و شاید بتوان آن را از متأخرترین گونه‌های عجایب‌نامه‌نویسی در ایران به شمار آورد. محور این پژوهش بر مقایسه برخی عناصر و اجزای مرتبط به فرم و محتوای روایت‌های مربوط به دیوها، جن‌ها و موجودات ماورایی در مشهورترین عجایب‌نامه یعنی *عجایب المخلوقات* قزوینی و بحیره فزونی استرآبادی استوار است.

۳- معرفی آثار

۳-۱- *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*

زکریا بن محمد بن محمود مکمونی قزوینی در قزوین به سال ۶۰۲ق متولد شد. وی تحصیلات عالی خود را در بغداد ادامه داد و در علوم نقلی و عقلی

سرآمد و از مشاهیر فقهای شافعی شد. همچنین، تبحر وی در علوم طبیعی چنان عالمگیر شد که دانشمندان اروپایی او را بلیناس^{۱۲} عرب لقب داده‌اند. وی مدتی در زمان خلافت عباسیان بر مسند قضاوت شهرهای حله و واسط تکیه زد. کتاب‌های عجایب البلدان؛ آثار البلاد و اخبار العباد^{۱۳} از دیگر تألیفات اوست (سبوحی، ۱۳۴۰: ۲-۳). کتاب *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات* قزوینی از جمله آثار مطرح قزوینی به شمار می‌رود که بعداً آن را به عربی تألیف کرد و پس از چندی خود آن را به فارسی برگرداند. این کتاب چندین بار در هندوستان و ۳ بار در ایران به چاپ سنگی و با تصویر منتشر شد و چندین چاپ اروپایی از این کتاب نیز در دست است. در ۱۳۴۰ش نصرالله سبوحی چندین نسخه خطی از این کتاب را مطابقت داد و نسخه‌ای منقح از این کتاب به همراه فهرست و نمایه‌های موضوعی منتشر ساخت (سبوحی، ۱۳۴۰: ۳). این کتاب مشتمل است بر ۲ مقاله: مقاله اول با عنوان «علویات» شامل یک مقدمه و ۱۳ نظر است، که هر نظر چندین فصل دارد. همانطور که از عنوان آن، «علویات»، مشخص است، بحث درباره فلک، قمر، خسوف، کسوف، اجرام سماوی، کواکب و ثوابت، ماه‌های اعراب و رومیان و ایرانیان و ذکر عجایب آن‌ها از مطالب بخش نخست کتاب است. بخش دوم کتاب با عنوان مقاله دوم، «در سفلیات»، بر ۵ نظر اشتمال دارد که هر نظر به چندین فصل تقسیم می‌شود. گاه نظرها به چندین قول، قسم، فصل، ضرب، نوع یا باب تقسیم می‌شوند. موضوعات بخش دوم مشتمل است بر اوضاع هوا و پدیده‌های طبیعی، حیوانات، فلزات و احجار، گیاهان، عجایب انسان و اجزاء بدن، قوای عقلی، غریزی، صفات اقوام ترک، هندی، ایرانی (فرس)، صناعات و مشاغل، اعمال نجومی، حشرات و حیوانات عجیبه الاشکال و غیره. شرح و توصیف سرزمین‌های دور دست و موجودات فرازمینی ساکن آن‌ها و توصیف سیما و خویشکاری آن‌ها، توصیف و طبقه‌بندی جن‌ها و بیان انواع بدکاری‌های آن‌ها از جمله مطالب کتاب است که در این مقاله بر آن تمرکز شده است. منابع بسیاری از روایت‌هایی که زکریای قزوینی درباره مردم و عجایب و غرایب شهرها و روستاهای سرزمین‌های دور دست عنوان می‌کند، عبارتند از کتاب‌های جغرافیایی یا عجایب‌نامه‌های کهن‌تر. مثلاً وی در شرح

جزیره رايح از جزایر شرق دور و نزدیک چین به گفته ابن فقیه صاحب *البلدان*^{۱۴} اشاره می کند (ص ۹۸-۹۹). یا به کرات در توصیف عجایب حیوانات، اشیا و انسان ها به *تحفة الغرائب* حاسب طبری اشاره می کند و از آن نقل قول می آورد (نک: صص ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۷). اشاره به آثار ابوریحان بیرونی، ابوعثمان جاحظ، ابوعلی سینا، ارسطو، در جای جای کتاب نیز دیده می شود. از دیگر منابع زکریا قزوینی دیده ها و شنیده های سیاحان است. وی گاه در کتاب نام این سیاحان را که با کشتی به جزایر و بنادر دور دست رفته اند، می آورد. مانند ابوحامد یا سلیمان ملتانیه (ص ۱۷۵). اغلب روایات با جمله «چنین گویند ...» آغاز می شود که نشان می دهد قزوینی آن روایات را از دیگران شنیده است و راوی آن مشخص نیست.

۱-۱-۳- موجودات ماورایی، دیوها و شیاطین

اگرچه فصل مشخصی از کتاب درباره موجوداتی چون غول، نسناس، دوالپا، جن و دیو است (ص ۳۷۹-۳۹۴)، اما در روایت های گوناگون کتاب درباره جزایر و دریاها یا رودخانه ها و چشمه ها یا ذکر احوال عجیبه حیوانات و انسانها به برخی از موجودات غریب و ناشناخته با سیما و شکلی مشابه انسان با قدرت های جادویی و مافوق طبیعی اشاره می شود. در اینجا به مهمترین دیوها، هیولاهای موجودات مافوق طبیعی در کتاب *عجایب المخلوقات* قزوینی اشاره می شود:

۱. انسان هایی با پر و بال در جزایر دوردست؛ قزوینی در مبحث مربوط به جزیره رايح از جزایر شرق دور و نزدیک چین به عجایب و غرایب فراوانی اشاره می کند. از جمله وجود حیواناتی که به صورت شیه آدمی هستند، اما پر و بال دارند و برخی از آن ها سفید و برخی دیگر سیاه پوست هستند (ص، ۹۹، ۱۰۰).

۲. موجوداتی انسان نما با قامتی به اندازه ۴ شیر؛ در جزیره ای به نام رامی مردمی زندگی می کنند که به شکل آدمی اند، اما بر تن آن ها موی سرخ رنگ بسیار روئیده است و بر سر درختان زندگی می کنند و بالای هر یک به اندازه ۴ شیر است (ص ۱۰۱).

۳. آدمخواران؛ در جزیره بنان قومی زندگی می کنند که خوب چهره و سفید پوست اند و بر روی درختان زندگی می کنند و به آدمخواری عادت دارند.

۴. انسان هایی با سر حیوانات وحشی و بدن انسانی یا بُز نما؛ در جزیره ای به نام

اطوران قومی زندگی می‌کنند که تن ایشان همچون تن آدمی یا بُز است، اما سرهای ایشان به شکل سرهای حیوانات وحشی است (ص، ۱۰۴).

۵. گاوسرها؛ در نزدیکی جزیره رامح قومی زندگی می‌کنند، با سرگاو مانند و موهای بدن‌های ایشان چون موی دم اسب بلند است (ص ۱۱۱).

۶. سگ‌سرها؛ از روایت‌های رایج در عجایب‌نامه‌ها معرفی انسان‌هایی با شکل سر سگ است که گاه زبان آتشین دارند (نک: ص ۱۱۳). روایت سگ‌سرها و آدمخواری آن‌ها مفصل‌تر در جای دیگری از کتاب منقول است (ص، ۱۲۹-۱۳۰).

۷. دوالپا؛ ضمن روایت سگ‌سرها به جزیره دوالپایان نیز اشاره شده است. هر چند در اینجا به طور مستقیم از دوالپا سخنی به میان نمی‌آید. دوالپایان در جزیره سگ‌سرها زندگی می‌کنند. در روایت قزوینی مردی که از شر سگسران رها شده بود در دام دوالپایی گرفتار می‌شود. دوالپا بر دوش او سوار می‌شود و از او کار می‌کشد. سرانجام، مرد با تهیه شرابی او را مست می‌کند و از شر او خلاص می‌شود (ص ۱۲۹-۱۳۰).

۸. شیخ یهودی؛ موجودی است که صورتی شبیه انسان دارد و بدنش همچون بدن وزغ است و قامتی به اندازه گوساله دارد. بدن شیخ یهودی همچون بدن گاو از موی پوشیده است. این موجود شب‌شبه از دریا بیرون می‌آید و تا یکشنبه نشود، در آب فرو نمی‌رود (از همین روست که او را شیخ یهودی نام نهاده‌اند)، پوست شیخ یهودی بیماری نقرس را فوراً مداوا می‌کند (ص، ۱۳۴).

۹. آدم آبی‌ها؛ آدم آبی‌ها بسیار به آدمی شباهت دارند؛ مگر اینکه آن‌ها دنبال دارند و فقط در دریا زندگی می‌کنند. زبان آن‌ها را آدمی نمی‌فهمد. قزوینی روایت می‌کند پادشاهی دستور داد که زنی از آدم آبی‌ها با آدمی زناشویی کند. چون آن زن بچه‌دار شد و بچه زبان مادر و پدر را می‌فهمید، از طریق او با آدم آبی‌ها گفتگو کردند (ص، ۱۳۸).

۱۰. جن؛ حیوانی است هوایی که از آتش آفریده شده است و از این حیث، وجودی لطیف دارند که می‌توانند خود را از چشم آدمی دور دارند (ص ۳۷۹). جن‌ها مسخر سلیمان پیامبر بوده‌اند. سلیمان پیامبر صورت آن‌ها را دیده است.

آن‌ها صورت‌های سرخ، زرد، سیاه، ابلق یا با صورت‌های اسب، استر، اشتر، خر، شیر و پلنگ و برخی با صورتی خرطوم‌دار ظاهر می‌شوند (ص، ۳۸۵). تصویر و خویشکاری جن در *عجائب‌المخلوقات* قزوینی کاملاً مبنای اسلامی دارد. جن‌ها که سیمایی‌ترکیبی (از انسان و بهایم) دارند، زشت‌رو هستند و علت زشت‌رویی و درنده‌خویی آن‌ها رفتارهایی عنوان می‌شود که از معاصی و گناهان کبیره در فرهنگ اسلامی تلقی می‌شوند. همچون زنا، شرب‌خمر، غنا (نک: صص، ۳۸۸-۳۸۷).

۱۱. غول؛ این موجود در *عجائب‌المخلوقات* از انواع شیاطین دانسته شده است. غول شب‌ها در بیابان‌ها می‌گردد و هر وقتی به صورتی ظاهر می‌شود و مسافران تنها را به هلاکت می‌رساند. غول از سر تا ناف به شکل انسان است و از ناف تا آخر به شکل اسب و سم‌های او چون سم خراست. قزوینی در توصیف غول او را دیو نیز می‌خواند و می‌گوید «او دیوست به شکل زنان و در بیشه‌ها زندگی می‌کند. غول اگر زنان خوب‌رو را ببیند، با آن‌ها درآمیزد. چنان که غولی به نام سعلات مدت‌ها با شیرین‌پر بوج درآمیخته بود و بنی‌سعلات از آن‌ها پدید آمده‌اند (ص، ۳۸۳-۳۸۴).

۱۲. الزلاب؛ او دیوی است که در سرزمین یمن و مصر زندگی می‌کند و به مجامعت با انسان علاقه‌مند است. اگر الزلاب با کسی مجامعت کند، آن فرد به هلاکت می‌رسد؛ زیرا قضیب وی به اندازه سر آدمی بزرگ است. اما اگر کسی از مجامعت با وی نترسد، شجاعت برای همیشه بر او غالب می‌شود. چنانچه هر کس الزلاب را ببیند و نترسد، شجاع می‌گردد (ص، ۳۸۴).

۱۳. الغدار؛ الغدار دیوی است که صورتی چون آدمی دارد و بر شتر مرغ سوار است و اگر کسی را ببیند به هلاکت می‌رساند.

۱۴. نسناس؛ موجودی است که از دیو و انسان پدید آمده است و یک‌نیمه از صورت او انسان و نیمه دیگر دیو است. نسناس دشمن انسان است و اگر کسی با او بجنگد به هلاکت می‌رسد (ص، ۳۸۴-۳۸۵).

۲-۳- بحیره

بحیره در لغت عبارت است از دریاچه. این کتاب اثری است مفصل و کمتر

شناخته شده از گونه عجایب‌نامه‌ها با موضوعاتی بسیار متنوع که اساسی عامیانه دارد و اثری ارزشمند در مطالعات فولکلوریک به‌شمار می‌رود. کتاب بحیره مجموعه‌ای است مشتمل بر مباحث تاریخی و حوادث ادوار مختلف و احوال طبقات شاهان و وزرا و نیز عجایب و غرایب انسان، حیوان، اماکن، بلاد، بناها و ساختمان‌های مختلف.

شرح عملکرد طیف وسیعی از موجودات وهمی بر کل موضوعات کتاب سیطره دارد تا آنجا که می‌توان بحیره را دانشنامه موجودات وهمی فرض کرد. این اثر توسط میرمحمد فزونی استرآبادی معروف به ملافزونی از علمای عهد صفویه در سده ۱۱ق نوشته شده است. کتاب بحیره توسط عبدالکریم بن عباسعلی قمی تفرشی، مؤسس مدرسه معارف اسلامی تهران در ۱۳۲۸ق، در عصر احمدشاه قاجار چاپ سنگی شد (نک: صفحه عنوان بحیره). برخی تذکره‌نویسان نام مؤلف بحیره را به صورت میر محمد فزونی استرآبادی ثبت کرده‌اند که ظاهراً علت آن دشواری در خوانش آن از روی نسخه‌های خطی و ابهام در املاهای آن بوده است. صاحب تذکره صبح گلشن در ۱۲۹۵ق نام وی را میرمحمد ثبت کرده و او را فردی خوش ذوق و هنرمند معرفی می‌کند که در برخی علوم و هنرهای زمان خود دستی داشته است. به‌ویژه اینکه وی را شطرنج‌باز بسیار ماهری معرفی می‌کند که خط شکسته را نیز به خوبی خوشنویسی می‌کرده است. وی در اواخر عمر به مالخولیا دچار می‌شود و در اثر آن می‌میرد (نک: بهوپالی، ۳۱۴). میرزا محمد علی مدرس، مؤلف ریحانة الادب، میرمحمد و میرمحمد را یکی نمی‌داند و میرمحمد را غیر از میرمحمد حدس می‌زند (ص ۳۳۹/۴). تذکره‌نویسان دیگر، همچون مولوی محمد مظفر حسین صبا صاحب تذکره روز روشن، قطعاتی از اشعار وی را نمونه آورده که حاکی از تسلط کافی و فصاحت کامل فزونی استرآبادی در فن شعر و ادب است (نک: صبا، ۶۲۶).

بحیره به شیوه کتاب‌هایی موسوم به کَشکول یا زنبیل^{۱۶} نیز تهیه شده است. همان‌طور که از نام این گونه کتاب‌ها پیداست، طیف وسیعی از موضوعات متنوع، شامل حوادث تاریخی، شخصیت‌ها و مشاهیر، عجایب و غرایب روزگار و شهرها و مکان‌های دور دست و غیره در این کتاب‌ها موجود است. مطالب این‌گونه

کتاب‌ها جدیدیت و رسمیت چندانی ندارند. زبان آن‌ها ساده و همه فهم‌تر است و سرشار از موضوعات راست و دروغ است که آن‌ها را برای همگان خواندنی و جذاب می‌کند. این گونه کتاب‌ها در مطالعات اجتماعی - فرهنگی، مردم‌شناسی و زبان‌شناسی قابل اعتنا هستند، زیرا در کنار موضوعات متنوع و ظاهراً سرگرم کننده آن، می‌توان به مدارکی آگاهانه از قواعد اساسی آداب اجتماعی دست یافت. عدم وجاهت و جدیدیت محتوای کتاب‌هایی همچون بحیره زبان و مفاهیم مردمی را در آن وارد کرده است که در متون دیگر کمتر می‌توان به آن دست یافت. معمولاً نویسندگان سده‌های گذشته پرداختن به جزئیات زندگی روزانه و اخلاقیات و باورهای عامه را در شمار موضوعات غیرمهم تلقی می‌کردند و از پرداختن به آن در کتاب‌ها یا قرار دادن آن‌ها به عنوان موضوع اصلی کتاب‌ها امتناع می‌ورزیدند. بنابراین، مباحث مربوط به زندگی، آداب و رسوم، خلقیات، رفتارهای اجتماعی، باورها، فنون و تکنولوژی‌های محلی و بومی و به طور کلی امور محسوس زندگی کمتر در کتاب‌های سده‌های پیش دیده می‌شود. اما در گونه‌هایی چون بحیره طیف وسیعی از مباحث فوق عرضه شده که حاوی اطلاعات مهم در زمینه فرهنگ و فولکور مردم در سده‌های گذشته است.

از مطاوی این گونه کتاب‌ها می‌توان بسیاری از اصطلاحات عامیانه را در زمینه‌های آشپزی، کشاورزی، مشاغل، صنایع، گیاهان و درختان، حیوانات، اخلاقیات، وجه تسمیه افراد و اماکن، جادوگری‌ها، آداب و رسوم، بیماری‌ها، دیوان و موجودات وهمی زیانکار و سود رسان و غیره استخراج کرد. از طرفی، رخدادهای و وقایع تاریخی موجود در این کتاب‌ها چندان موثق و دقیق نیستند و با اغراق‌ها و افسانه‌ها در آمیخته‌اند و به نوعی می‌توان آن‌ها را «تاریخ‌نویسی عامیانه» نامید.

بحیره در مقایسه با دیگر عجایب‌نامه‌ها متن کمتر شناخته شده‌ای است. از دیگر مشخصات کتاب اینکه فزونی استرآبادی گهگاه به مطالب کتاب‌ها و نویسندگان دیگر به‌ویژه عجایب‌نامه‌ها اشاره می‌کند. از این‌رو، نام و نشانی از برخی کتاب‌های گمنام و بازمانده به دست می‌آید. همچنین، بر حاشیه اوراق کتاب شرح‌هایی بسیار مفید در معنای لغات و اصطلاحات و اعلام نوشته شده که

بر محتوای مطالب کتاب افزوده است. این شرح‌ها به همراه فهرست مفصل و دقیقی که در انتهای کتاب قرار گرفته، به کوشش ناشر و مصحح آن، عبدالکریم بن عباسعلی قمی تفرشی، صورت گرفته است (نک: ص ۲ و ۳، بحیره).

بحیره شامل ۴۴ باب است که برخی ابواب آن به چند فصل تقسیم می‌شوند. باب اول کتاب درباره مکارم اخلاق، حسن اخلاق و خوش رفتاری و عدالت و انصاف است و حاوی داستان‌هایی درباره عدالت و خوش اخلاقی‌های مشاهیر تاریخی همچون اسکندر، خسرو پرویز، انوشیروان، حجاج و مأمون است که جنبه عبرت‌آموز دارد و نتیجه مثبت خوش اخلاقی و عدالت و رحم بر رعایا را گزارش می‌دهد. در حالی که بسیاری از حاکمان به خونریزی و سنگدلی در تاریخ مشهورند، ذکر داستان‌های عامیانه درباره عدالت و انصاف و رحم و خوش رفتاری آن‌ها با مردم قابل تعمق است. باب‌های دوم تا بیست و هفتم کتاب مشتمل است بر موضوعاتی چون معجزه‌ها و خوارق عادات مشاهیر، شرح احوال و رفتار سلاطین، وزرا و صفات اخلاقی نیکامان و بدنامان تاریخ، حيله گری‌های زنان، رؤیاهای و خواب‌های افراد مشهور و شخصیت‌های تاریخی از یوسف پیامبر تا فردوسی و ضحاک و بسیاری از نام‌آوران تاریخ.

نکته قابل توجه در داستان‌های این بخش از کتاب این است که پیرامون شخصیت‌های ادبی، علمی، سیاسی، پادشاهان، وزرا و به طور کلی مشاهیر، داستان‌ها و روایت‌های عامیانه‌ای نقل می‌شود که ارزش فولکلوریک فراوان دارند. مثلاً در صفحه ۴۲۰ درباره خواب دیدن فردوسی داستانی نقل می‌شود که بسیار خواندنی است و از جمله روایت‌های شفاهی درباره فردوسی به شمار می‌رود: «فردوسی هنگام سرایش شاهنامه آنجا که به داستان سهراب می‌رسد و قصد دارد پدر سهراب را به خوبی توصیف کند، به خواب می‌رود و در خواب، رستم را در حالی که لباسی از پوست ببر پوشیده و کلاهی با پرهای سیم‌رغ بر سر نهاده و سوار بر رخس است، می‌بیند. رستم ضمن قدردانی از توصیف به جا و درست فردوسی از وی، به نشانه سپاس‌گزاری می‌خواهد به او پاداشی بدهد. بنابراین، نشانی مکانی را به وی می‌گوید که محل مبارزه رستم با یکی از دشمنانش بوده است. رستم پس از شکست دشمن، خلخال‌های طلایی که بر دست و پای فیل دشمن بود و

ارزش فراوان داشت، با نوک نیزه در زمین فرو می‌کند. فردوسی از خواب برمی‌خیزد و داستان را به ایاز، غلام و دوست سلطان محمود غزنوی، باز می‌گوید و ایاز سلطان را راضی می‌کند که به آن مکان بروند. سرانجام، خلخال‌ها کشف می‌شوند و فردوسی نزد شاه و مردم محبوب‌تر می‌شود».

از باب بیست و هشتم تا سی و هفتم، موضوعات کتاب اندکی تغییر می‌کند و عجایب و غرایب اماکن شهرهای دور و نزدیک، حیوانات، چشمه‌ها و جویبارها، کوه‌ها و زلزله‌ها و آتشفشان‌ها، سنگ‌ها و جواهر گرانبها، اژدهاها و انواع درختان عجیب به تفصیل ذکر می‌شوند. نکته مهمی که در لابه‌لای موضوعات این باب‌ها به چشم می‌خورد، این است که گاه حدود و زوایای موضوعات بر واقعیات منطبق است و گاه صرفاً جنبه ذهنی دارند و وجود خارجی ندارد. مثلاً در صفحات ۴۵۹-۴۶۲ در مبحث مربوط به چشمه‌ها، انواع چشمه‌ها و موقعیت جغرافیایی و فواید و مضرات آب‌های آن‌ها ذکر می‌شود. در این میان به چشمه‌هایی اشاره می‌شود که صرفاً استعاری هستند و داستان‌هایی در ادبیات کلاسیک و ادبیات عامیانه در مورد آن‌ها وجود دارند، مانند چشمه حیوان یا آب زندگانی و داستان خضر و الیاس. فزونی استرآبادی در این بخش داستان‌ها و روایت‌هایی را می‌آورد که اساسی عامیانه دارند و از فرهنگ مردم ریشه گرفته‌اند. در برخی موارد موقعیت جغرافیایی چشمه نیز ذکر می‌شود، اما آبشخور داستان باورهای مردم است. مثلاً در همان‌جا آمده که در نزدیکی جایی به نام طایفه چشمه‌ای وجود دارد که موجوداتی به نام «آدم آبی» در آن زندگی می‌کنند و همواره مشغول شادی و آوازخوانی هستند و اگر یکی از آن‌ها بمیرد، مرده را کنار چشمه می‌گذارند و آن‌قدر گریه و ماتم و زاری می‌کنند تا مردم برایشان رحم کنند و مرده ایشان را در زمین دفن کنند. ظاهراً دختری از این آدم آبی‌ها به پسری دل می‌بندد و هر شب برای او از چشمه دامنی از طلا می‌آورد؛ اما چون پادشاه از این موضوع باخبر می‌شود، طلاها را به زور می‌گیرد و پسر مجبور می‌شود از آن شهر و دیار برود. سرانجام، دخترک آدم آبی از دوری عشق پسر کنار چشمه جان می‌سپرد.

از باب سی و هشتم به بعد داستان‌های بسیار عجیب و باور نکردنی درباره تولد انسان‌ها و حیوانات غیرعادی و حوادثی که پیرامون آن رخ داده، بیان می‌شود.

حوادث تولد دجال و یاجوج و ماجوج و داستان‌های عامیانه‌ای که پیرامون تولد پیامبرانی چون حضرت عیسی و حضرت محمد و داستان خلقت طفلی که ۴ سال در رحم مادر مانده بود و زنان شهر طمغاج که هر شب دوباره باکره می‌شوند و دختران شهر ناصریه که هیچ‌کدام باکره نیستند؛ مخرج نداشتن حجاج بن یوسف در زمان تولد و حکایت اقوامی که مثل میمون‌ها پر مو هستند، از مطالب بسیار جالب و قابل تعمق کتاب است.

از باب سی و نهم تا انتها، به طور مفصل تری داستان‌هایی دربارهٔ حالات موجوداتی چون جن و پری و غول و نسناس و دوالپا ذکر می‌شود. معرفی انواع طلسمات و نیرنجات و حیوانات و پرندگان عجیب و خصایل بسیار شگفت‌انگیز مردمان جزایر دوردست، نزدیک چین و جاوه و مکان‌های ناشناخته و عمارات و ساختمان‌های معروف چون طاق کسری، بهشت شداد، قصر اسکندر و مدرسهٔ هرات و وجه تسمیهٔ شهرها و اماکن معروف و غیره در ایران و مناطق دیگر و سرانجام، وضعیت آبادانی مناطق معروف همچون هرات، نیشابور، ری، بیت‌المقدس و گجرات، که همگی ارزش‌های فراوانی در مطالعات مردم‌شناسی و فولکور دارند، از جمله اهم مطالب پایانی کتاب است.

۱-۲-۳- منابع بحیره

منابع اصلی فزونی استرآبادی برای داستان‌ها و حکایت‌هایی که ذیل هر یک از شخصیت‌ها و مضامین کتاب آورده است، به چند دسته تقسیم می‌شود: الف) آثاری که مستقیماً مؤلف به آن‌ها اشاره کرده است و عین عبارات داستانی کتاب او آثار پیشینیان را آورده و یا در آن دخل و تصرف کرده و به تکمیل و تلخیص آن اقدام نموده است. عمده‌ترین آثاری که فزونی استرآبادی آن‌ها را در اختیار داشته و حکایت‌هایی از آن‌ها را در بحیره آورده، عبارتند از: عجایب البلدان، تاریخ‌الحکما، تاریخ بهادر شاهی، غرایب‌الهند، عجایب‌الدنیا، بحر السعاده، غرایب‌الاسرار، تفسیر گازر، نگارستان، عجایب‌المخلوقات، غرایب‌البلاد، طبقات ناصری، شاهنامه، زبده‌التواریخ، مسالک و ممالک، تاریخ یمینی، نزهه القلوب، جواهرنامه، تاریخ قوام‌الملکی، غرایب‌الاسرار، تاریخ محمود شاهی، تحفه الغرائب، تحفه العشاق، چهار مقاله، جامع‌الحکایات و شمار دیگری از کتاب‌ها و

رسالاتی که مؤلف به آن‌ها دسترسی داشته و با مطالعه آن‌ها به فراخور موضوع از آن‌ها استفاده کرده است. ب) از دیگر منابع فزونی استرآبادی در تألیف بحیره می‌توان به تجارب شخصی وی در سفرهای متعددی که به سرزمین‌هایی چون هند و جزایر اطراف داشته، اشاره کرد. چنان که وی در صفحات ۵۱۹-۵۲۰ به یکی از خاطرات سفرش به لاهور اشاره می‌کند و ماجرای عجیب‌زنی را که مار زاییده بود، بازگو می‌کند. همچنین، شنیده‌های وی از مسافرانی که به سرزمین‌های دور و نزدیک سفر کرده‌اند و خاطرات سفر خود را برای فزونی استرآبادی بیان نموده‌اند، از جمله منابع مؤلف به شمار می‌رود. پ) منبع دیگری که عمده مطالب کتاب از آن مأخوذ است، فرهنگ و فولکلور و ادبیات شفاهی مردم است. بسیاری از داستان‌هایی که پیرامون اشخاص و مشاهیری چون انوشیروان، اسکندر، ابوعلی سینا، حاتم طایی، شاه عباس صفوی، سلطان محمود غزنوی، عطار نیشابوری، خیام، یوسف، ضحاک، دجال، عیسی و غیره، موجود است، اساسی عامیانه دارند و برخی از این روایت‌های عامیانه را تا روزگار حال می‌توان پی گرفت. مثلاً بسیاری از داستان‌هایی که پیرامون شخصیت ابوعلی سینا در بحیره گفته شده، با روایت‌های عامیانه‌ای که در چند دهه اخیر پیرامون ابوعلی سینا وجود داشته و توسط محققان گردآوری شده، مطابقت دارد.^{۱۷}

۲-۲-۳- سیما و خویشکاری هیولاها

در بحیره سیمای ظاهری جن، نسناس، غول و دوالپا در ضمن داستان‌هایی که درباره آن‌ها ذکر شده، توصیف می‌شوند. جن‌ها غالباً به اشکال مختلف درمی‌آیند. شایع‌ترین صورتی که جن‌ها به خود می‌گیرند، صورت مار است. در جای‌جای کتاب نمونه‌هایی از جن‌هایی که خود را به شکل مار سفید یا سیاه در آورده‌اند، به چشم می‌خورد. به‌ویژه در بخش مربوط به «احوال ازدها» به داستانی اشاره می‌شود که در آن مار سیاهی، مار سفیدی را می‌بلعد و پادشاهی برای نجات مار سفید مار سیاه را می‌کشد و مار سفید را از شکم آن بیرون می‌کشد. سپس، مار سفید برای سپاس‌گزاری در قالب جنی خوبرو و به شکل انسان ظاهر می‌شود و به نجات‌دهنده خود خدمت می‌کند (نک: ص ۴۷۹). در چندین جای کتاب به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) اشاره می‌شود: جن‌ها به ۳ دسته

تقسیم می‌شوند. گروهی که حساب و عقاب دارند و گروهی پر و بال دارند و گروهی همچون مار هستند (مثلاً نک: ص ۴۸۳). فزونی استرآبادی در صفحه ۵۲۴ کتاب از قول صوفیه به ماهیت و سرشت جن‌ها اشاره می‌کند و آن‌ها را قومی تجسد یافته از اجرام لطیف همچون آتش و هوا می‌داند، برخلاف آدمی جسم وی از آب و خاک تجسد می‌یابد. جن‌ها به واسطه آتش و هوا که لطیف‌تر از آب و خاک است، توانایی تغییر شکل را به هر نوعی که بخواهند، دارند.

جن‌ها در بحیره در قالب اشکال مار، سگ، بزغاله و مرغابی با پر و بال توصیف می‌شوند. مثلاً در داستانی در صفحه ۵۲۶ رئیس و بزرگ قوم جن را «عمرو» معرفی می‌کند. در راه سفر، گروهی از اعراب با ماری غلتیده در خون روبرو می‌شوند. یکی از آن‌ها مار را در زیر خاک دفن می‌کند. پس از چندی گروهی از جن‌ها بر مسافران ظاهر می‌شوند و می‌پرسند چه کسی «عمرو» را دفن کرد؟ مسافران می‌پرسند، عمرو کیست؟ جن‌ها می‌گویند همان مار بزرگی که در خون غلتیده بود، بزرگ قوم ما عمرو بود که مسلمان شده و از یاران پیامبر بود و بارها قرآن خوانده بود و در جنگ‌های پیامبر میان قبایل مسلمانان و کفار متحد پیامبر شد و از مسلمانان دفاع کرد و در جنگ کشته شد و به شکل ماری غلتیده در خون درآمد که یکی از شما آن را دفن کردید.

در روایاتی دیگر از داستان‌های بحیره جن‌ها موجوداتی شبیه انسان توصیف می‌شوند که بسیار زشت‌تر هستند و در بیابان‌های دور افتاده زندگی می‌کنند و صدای مهیبی دارند (نک: ص ۵۲۷). فزونی استرآبادی دابة الارض را از انواع جن دانسته است و نام دیگر او را «جسسسه» عنوان می‌کند (ص ۵۲۸). جسسسه را از این‌رو بر دابة الارض اطلاق می‌کنند که او جاسوس دجال است و در همه جای جهان می‌گردد و اخبار مردم را به دجال می‌دهد.^{۱۸} ظهور دابة الارض از علایم قیامت است. دابة الارض همچون جن غیب می‌شود. بدن او مانند حیوانات، اما صورتش همچون صورت آدمی است. فزونی از قول صاحب کشف می‌آورد که چشم دابة الارض همچون چشم خوک و دست و پایش به شکل دست و پای شتر و به اندازه ۱۲ ذراع، گوش‌هایش همچون گوش‌های فیل با شاخ‌های بلند است که پر و بال نیز دارد و به حدی عظیم‌الجثه است که بلندایش به ابرها می‌رسد و از

قول پیامبر نقل است که مکان دابة الارض در کوه‌های صنعاست.^{۱۹} داستان دجال در بحیره نیز بسیاری خواندنی است؛ هر چند روایت فزونی برگرفته از متون و آثار پیش از اوست. دو دنیای مسلمانی و غیرمسلمانی (و گاه یهودی) در داستان‌های مربوط به دجال و یاجوج و ماجوج محسوس‌تر است. در این روایت‌ها آمده که والدین دجال یهودی بودند. مادر دجال ۳۰ سال بچه‌دار نمی‌شد تا اینکه در روز چهارشنبه (گویا به نحوست روز چهارشنبه مربوط باشد) و در روزگار حضرت محمد، دجال به دنیا آمد. دجال هنگام تولد ریش داشت و بلافاصله شروع به سخن گفتن نمود. چشم راست دجال به اندازه یک دانه انگور است و چشم چپش سبز رنگ و از حدقه بیرون آمده است. مادرش او را دجال نامید، اما پدرش او را مسیح نام گذارد. بر پیشانی دجال نوشته شد: «هو الکافر بالله». چون دجال اصرار پیامبر(ص) را بر مسلمان شدن نمی‌پذیرد، با دعای پیامبر به درگاه خداوند مرغی فرو می‌آید و دجال را به جزیره نزدیک دریای طبرستان پرتاب می‌کند. هم اکنون دجال در آن جزیره است تا زمانی که خروج کند و آن نشانه آخرالزمان است (نک: ۵۱۰). شرح داستان یاجوج ماجوج نیز مشابه روایت‌های پیشینان است؛ اما از ویژگی‌هایی نیز برخوردار است و جنبه‌های اعجاب‌آور آن بیشتر است. آن‌ها فرزندان نوح هستند. یاجوج به غایت کوتاه و ماجوج بسیار بلند است. آن‌ها به ۴۰۰ گونه تقسیم می‌شوند. هر یک از آن‌ها عمر بسیار طولانی دارد و تا ۱۰۰۰ نفر از اخلاف خود را نبینند، نمی‌میرند. یاجوج و ماجوج شب و روز تلاش می‌کنند در سدها رخنه کنند و آن‌ها را تخریب کنند. گروهی از آن‌ها گلیم گوش‌ها هستند که گوش‌هایشان با قدشان برابر است. یکی از گوش‌هایشان پشم شتر دارد و گوش دیگر پوشیده از پر است (نک: همانجا).

شرح داستان‌های اعجاب‌آور آدم آبی‌ها در چندین جای کتاب آمده است. آدم آبی‌های دریای حبشه سری شیه سر آدم‌ها دارند، اما بدنشان استخوان ندارد. آن‌ها در دریا و در گرداب‌های عمیق زندگی می‌کنند و گاه شمارشان به صد هزار هزار (۱۰۰ میلیون) می‌رسد. آدم آبی‌های نزدیک گجرات یک وجبی هستند و خوراکشان ماهی‌های کوچک است. آن‌ها معمولاً بر سنگ‌ها می‌نشینند و بر سر ماهی‌ها با یکدیگر دعوا می‌کنند (نک: ۴۴۲). آدم آبی‌ها حدود قیروان

چهره‌ای سیاه و بدنی سفید دارند و اگر لحظه‌ای از آب دور شوند، می‌میرند. گروهی از آن‌ها زردگون هستند. آن‌ها شب‌ها از آبگیر بیرون می‌آیند و بدن خود را بر سنگ‌ها می‌سایند و سنگ‌ها طلا می‌شود. موهای بدن آدم‌آبی‌ها بر سنگ‌ها باقی می‌ماند و مردم از آن‌ها جامه‌های زربفت تهیه می‌کنند (نک: ۴۵۲).

نوع دیگری از جن‌ها در بحیره، «اسقلات» نام دارند که در بیشه‌ها زندگی می‌کنند و بسیار زیبارو هستند. اسقلات علاقه زیادی به بازی با آدمی دارند و پس از آنکه مدتی با آدمی بازی کردند، انسان را به هلاکت می‌رسانند (همان‌جا). گونه دیگری از جن «دلهاث» نام دارد که به شکل انسان است و بر یک شتر مرغ سوار است. دلهاث در سواحل دریا زندگی می‌کند و اگر یک کشتی ببیند، با نعره‌ای فوق‌العاده مهیب مسافران کشتی را بیهوش می‌کند و به سراغ کشتی می‌رود و هر که را بخواهد، از میان مسافران بی‌هوش با خود می‌برد (نک: ص ۵۲۹). «اشبق» جنی بسیار مهیب است که به صورت نیمه‌ای از آدمی ظاهر می‌شود و در هلاکت آدمی مصمم است (نک: همان‌جا). نوع دیگری از موجودات وهمی بحیره «رخ» نام دارد. رخ در لغت به معنای شکاف و رخنه و غم و غصه است. در بحیره رخ موجودی عجیب است که در حدود هند می‌زید و دو شاخ گوزن‌گون دارد که با آن‌ها موجودات دیگر را گیر می‌اندازد و بر بالای سر می‌برد و آنقدر می‌چرخاند که روغن موجودات از چرخش زیاد به چشمانشان می‌ریزد و کور می‌شوند. سپس، رخ حیوانات کور شده را به گودالی می‌افکند تا بمیرند. رخ بر پشت خود چهار کوهان دارد و به حدی عظیم‌الجثه است که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند آن را از بین ببرد مگر غرّش رعد. اگر رخ بر کوهی باشد و غرّش رعد را بشنود، خود را از غم و غصه به زیر می‌افکند و به هلاکت می‌رسد. گوشت و پوست و استخوان و اجزای رخ جمله زهر است و اگر آب دهان یا شاشش بر حیوانی بچکد، آن حیوان فوراً می‌میرد (نک: ۴۴۵) و «عروظ» نیز موجودی است که صدای انسان‌ها را تقلید می‌کند و در مغرب زندگی می‌کند. او به مکتب کودکان می‌رود و طوری صدای معلم را تقلید می‌کند که کودکان می‌پندارند معلمشان است و به سمت او می‌روند و عروظ می‌جهد و آن‌ها را به هلاکت

می‌رساند (نک: ۴۴۸). از دیگر گونه‌های موجودات وهمی که در بحیره اشاراتی به آن شده، خرگوشی است که در دریاهاى بحرین می‌زید و شب‌ها از آب بیرون می‌آید و چرا می‌کند و اگر آدمی خرگوش را ببیند، خوش یمن نباشد و نحسی و بدبختی دامانش را می‌گیرد (نک: ۴۴۲). در جای دیگری از کتاب شرح آسیب‌رسانی موجودی به نام «صهناچه» می‌آید. موجودی که هیچ حیوانی نمی‌تواند در محدوده قلمرو او زندگی کند و اگر نگاه وی بر کسی بیفتد، آن فرد در دم می‌میرد. آدمی نیز باید ابتدا اندام صهناچه را نگاه کند، سپس به چشمان صهناچه بنگرد تا آسیبی به او نرسد (نک: ۴۴۴).

در بحیره غول‌ها از انواع جن معرفی می‌شوند. چرا که به واسطه سرشتی که از آتش و هوا دارند، همچون جن‌ها می‌توانند خود را به هر شکل و اندازه که بخواهند، در آورند. همچنین، آن‌ها از جمله شیاطینی هستند که فراتر از محدوده خود عمل می‌کنند و شب‌ها به آسمان‌ها عروج می‌کنند و در آنجا به دستور خداوند سوخته می‌شوند و سوخته آن‌ها از آسمان‌ها به زمین می‌افتد؛ سوخته آن‌ها اگر به دریا بیفتد، تمساح و اگر در خشکی بیفتد، غول می‌شود (نک: ۵۲۸). غول‌ها اکثراً در بیابان‌ها زندگی می‌کنند و قدرت محو کردن خود را دارند و گهگاه برای فریب و شکار انسان خود را به آدمی نشان می‌دهند. غول‌ها به کاروان مسافران راه می‌یابند و نام آن‌ها را با صدای بلند فریاد می‌زنند. اگر کسی به دنبال صدا برود، غول‌ها او را می‌گیرند و به هلاکت می‌رسانند. مگر اینکه مسافران دائماً نام خداوند را بر زبان بیاورند تا غول‌ها از کاروان دور شوند (همان‌جا). در بحیره روایتی درباره رشادت‌های عمر بن خطاب در زخمی کردن غولی با شمشیر در راه سفر به شام آمده است.

نسناس در چندین جای بحیره توصیف شده است. هم در آنجا به عجایب سرزمین‌های دور دست اشاره شده و هم در بخش مربوط به احوال موجودات عجیب؛ جایگاه نسناس جزایر هند و یمن دانسته شده است. نسناس‌ها یک چشم و یک دست و یک پا دارند و موقع راه رفتن می‌جهند. زبان آن‌ها مانند زبان و گفتار آدمی است و اسامی آن‌ها مشابه اسامی مردم سرزمین‌های مجاور است. نسناس‌ها فوق‌العاده خطرناک هستند و دائماً از طرف آن‌ها به آدمی زبان می‌رسد.

نسناس‌ها خانه‌های مردم را خراب می‌کنند و می‌سوزانند و اگر کسی از آن‌ها بمیرد، تا چهار روز عزاداری می‌کنند. فزونی استرآبادی در بخش دیگری از کتاب، آنجا که به بیان غرایب و عجایب جزیره‌ها می‌پردازد، از جزیره نسناس‌ها نام می‌برد که در دریای زنج است. نسناسیان این جزیره بسیار کوتاه قد هستند و یک چشم آن‌ها کور و یک سمت بدن آن‌ها فلج است. هر سال در زمانی مشخص گروهی پرنده بر نسناس‌هایی که هنوز کور نشده‌اند، می‌آیند و چشم‌های آن‌ها را از کاسه درمی‌آورند (ص ۵۷۴). در بحیره نسناس‌ها نیمتن هم توصیف می‌شوند. گویی انسان معمولی را با شمشیر به دو قسمت کنی. نسل نسناس به عوج بن عنق، که خود هیولایی عجیب است و از خویشان نوح پیامبر است، باز می‌گردد (نک: ص ۵۷۲؛ نیز: ص ۵۰۷).

دوالپایان یا «ماسوق» در جزایر موسوم به جزایر فرنگ زندگی می‌کنند. آن‌ها از بالا تنه کاملاً شبیه انسان هستند، اما پاهایشان مانند تسمه نرم و بدون استخوان است و قادر به راه رفتن نیستند. دوالپایان زبان هر قوم و ملتی را می‌دانند و بسیار چرب زبانند، معمولاً با چرب زبانی آدمی را فریب می‌دهند و بر پشت او سوار می‌شوند. دوالپایان آدمخوار هستند (نک: ص ۵۷۲).

۴- مقایسه و تحلیل آثار

در *عجایب المخلوقات* قزوینی توصیف جن، شیطان و دیو هم‌طراز با توصیف پدیده‌های طبیعی دیگر قرار می‌گیرد. حتی قزوینی در بیان غرایب حیوانات و اشیا و جزایر و غیره حیرت خود را با جمله «و الله اعلم بصره هذا» نشان می‌دهد؛ اما در بیان احوال جن و شیطان تعجب او را نمی‌بینیم. زیرا به نظر می‌رسد وقتی جهان را با نظمی بطلمیوسی طبقه‌بندی می‌کند که موجودات پست‌تر و فراتر از آدمی نیز در آن جای دارند. بنا به این دیدگاه، وجود انواع شیطان، دیو، فرشته (ملائکه) و جن، امری طبیعی است. وی با استناد به آیات قرآن و ذکر احادیث مکرر و داستان‌های رویارویی پیامبر (ص) و صحابه‌اش با اجانین، بر حقیقتی بودن روایت‌ها پای می‌فشرد. چنین دیدگاهی در پنج سده بعد در آرا و افکار فزونی استرآبادی نیز دیده می‌شود. اما در آرای فزونی عدم قطعیتی وجود دارد که آن را در تفصیل بیشتر روایت‌های مربوط به موجودات مافوق طبیعی و عجایب و

غرایب امور به خوبی می‌توان مشاهده کرد. همچنین فزونی در آغاز فصل مربوط به هیولاهای و موجودات وهمی که آن را با اصطلاح «حالات عجیبه اجانین» می‌آورد، به صراحت روایت‌های آن فصل را «داستان‌های گذشته و آینده» معرفی می‌کند که «زایده و اهمه» هستند (ص ۵۴۲). به غیر از این تغییر و تحول ساختاری که در آرای عجایب‌نامه‌نویسان سده‌های مختلف رخ داده است، می‌توان عناصر و اجزای موضوعات مربوط به دیوها و اجانین در هر دو اثر را در زمینه‌های زیر مطالعه کرد:

الف) موجودات وهمی در قلمرو فرهنگ اسلامی: محتوای مطالب مربوط به موجودات وهمی، قلمرو و عملکردشان در هر دو اثر غالباً به سرزمین‌های عربی - اسلامی مربوط می‌شود. هر چند عناصر ایرانی نیز با آن ترکیب شده‌اند. اگر چنین پدیده‌ای را در *عجائب‌المخلوقات* پراکنده و موردی می‌بینیم، مسلماً در بحیره شاهد تکمیل و حتی اغراق در به تصویر کشیدن آن هستیم. به طور کلی، در بحیره با دو جهان مسلمانی و غیرمسلمانی روبرو می‌شویم. در جهان مسلمانی تمامی نیروها و موجودات ماوراءالطبیعی در کنار فرامین و آموزه‌های متعبدانه دینی به کار رفته است. گویی قبول و درک فرامین و آموزه‌ها و وسعت سیطره و نفوذ اسلام، بدون ذکر شواهد و روایاتی از جهان تخیلی ماوراء طبیعی ناممکن است. نقش موجودات ماوراءطبیعی در این میان بسیار مؤثر است. آن‌ها با قبول مسلمانی با پیامبر پیمان می‌بندند و از آن پس، متحد مسلمانان می‌شوند و پیوند میان آن‌ها و انسان‌ها برقرار می‌شود. جهان غیرمسلمانی غالباً به یهودیت و کفار (عنوانی عام برای غیرمسلمانان) محدود می‌شود. موضوع اصلی اغلب روایت‌ها مربوط به موجودات وهمی، به ویژه جن‌ها و غول‌ها و گرایش آن‌ها به اسلام است.

جن و انواع موجودات زیر مجموعه آن مثل غول، نسناس و دوالپا از جمله پربسامدترین موجودات وهمی در بحیره هستند. اگر چه به وفور با خویشکاری‌های موجوداتی چون دجال، و مرکب مشهور او موسوم به «خر دجال»، دابة الارض، سگ سرها، آدم آبی‌ها، و هیولاهایی چون یاجوج و مأجوج و عوج بن عنق نیز روبرو هستیم. روایت‌های مربوط به این موجودات پس از ۵ سده از تألیف *عجایب‌المخلوقات* چنان گسترده و پرشاخ و برگ شده‌اند که گاه فقط

نشانه‌هایی از آن‌ها را در *عجایب المخلوقات* می‌بینیم. مثلاً فصلی از بحیره (ص ۵۰۸-۵۱۳) به دجال و موجودات همراه او اختصاص دارد، در حالی که در *عجایب المخلوقات* دجال ناپیداست و صرفاً جزیره‌ای به نام برطایل مسکن و مأوی دجال معرفی می‌شود که قومی گاو سر در آن می‌زیند (ص ۱۱۱).

رویاری پیامبر و یارانش با گونه‌هایی از جن در سفر، به سرزمین‌های بیابانی و دورافتاده از مصر و مکه و بحرین گرفته تا عمان و صنعا ما را با طیف وسیعی از باورهای مربوط به موجودات وهمی که میان اعراب و ایرانیان مشترک است، روبرو می‌کند. به‌ویژه اینکه برخی از موجودات وهمی بسیار شناخته شده در ایران مأخوذ از فرهنگ سامی هستند. کریستن سن (۱۹۴۱: ۷۱) جن، غول و نسناس را موجوداتی از فرهنگ سامی می‌داند که همراه اعراب به فرهنگ ایرانی وارد شدند و ایرانیان آن‌ها را با موجودات وهمی و اساطیری خود ترکیب کردند. همچنین دوالپا موجودی برآمده از فرهنگ و اساطیر ایرانی دانسته می‌شود^{۲۰}

در صفحه ۵۲۴ کتاب بحیره در روایتی درباره سفر گروهی از اعراب از مصر به مکه چنین ماجرای شرح داده می‌شود: «ماری بر سر راه مسافران ظاهر می‌شود، یکی از مسافران مار را می‌کشد. ناگهان قاتل مار ناپدید می‌شود و پس از چند ساعت با حال پریشان باز می‌گردد و همگان از احوال او می‌پرسند که کجا رفته و چرا پریشان است. قاتل مار می‌گوید که جن‌ها او را ربودند و به سرزمین خود بردند؛ زیرا ماری که کشته شد، یکی از جن‌ها بوده و آن‌ها به خونخواهی وی قصد داشتند وی را مجازات کنند، اما رئیس جن‌ها اجازه نمی‌دهد که مرد مجازات شود؛ چرا که با پیامبر اسلام عهد بسته بود که اگر یکی از جن‌ها به شکل دیگری در بیاید و کشته شود، خونش حلال است.»

در روایتی که در صفحات ۵۲۵-۵۲۶ بحیره می‌آید، دوباره موضوع مسلمان شدن جن‌های کافر به‌ویژه جن‌هایی که یهودی هستند، مطرح می‌شود و در این روایت، پیامبر اسلام جن‌ها را که تحت تأثیر قرآن قرار گرفته بودند، به اسلام دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که نزد مردم خود بروند و دین اسلام را به آن‌ها نیز عرضه کنند. پس از چندی در شب چهارشنبه، تمامی جن‌های مسلمان شده به دیدن پیامبر می‌آیند. محل ملاقات آن‌ها را پیامبر خارج شهر تعیین می‌کند

و با یکی از یاران خود به نام عبدالله بن مسعود به آنجا می‌رود، اما با انگشت خطی دایره مانند دور عبدالله بن مسعود می‌کشد و به او هشدار می‌دهد که اگر از این خط فرضی عبور کند، به مهلکه عظیمی گرفتار خواهد شد. ناگهان دوازده هزار پری در دسته‌ها و گروه‌های مختلف نزد پیامبر می‌روند و برای اسلام آوردن از او معجزه‌ای طلب می‌کنند. پیامبر به درختی که در آن نزدیکی بود، فرمان می‌دهد تا سخن بگویند و درخت در کمال فصاحت به پیامبری وی شهادت می‌دهد و بدین ترتیب، گروه کثیری از جن‌ها مسلمان می‌شوند. این روایت را فزونی استرآبادی از صحیح مسلم گرفته است. در این متن تفسیری، جن‌ها از حضرت محمد(ص) توشه و زاد طلب می‌کنند و حضرت محمد(ص) استخوان‌ها و سرگین چهارپایان را توشه جنیان می‌داند و از مسلمانان می‌خواهد که با استخوان‌ها پس از اجابت مزاج خود را پاک نکنند؛ زیرا استخوان‌ها خوراک جن‌های مسلمان (که به شکل برادران مسلمان آمده) دانسته می‌شود (حسام بن حجاج، ۲۷۸/۱). این مطلب در حاشیه چاپی کتاب نیز دیده می‌شود (نک: ۵۲۹). در داستانی دیگر گروهی از جن‌ها به داخل یک بت (صنم) می‌روند و به پیامبری حضرت محمد شهادت می‌دهند و بدین وسیله بت پرستانی چون ابوجهل را که قصد داشتند آبروی محمد را ببرند، شکست می‌دهند (نک: ص ۵۲۹-۵۳۰).

ب) آمیزش انسان‌ها با جن‌ها: درباره مسایل جنسی میان انسان با انواع جن‌ها به ویژه غول‌ها در هر دو اثر داستان‌هایی وجود دارد که برخی از آن‌ها تاکنون در فرهنگ و فولکلور مردم ایران باقی مانده است. در متن عجایب نامه قزوینی در چندین جای به موضوع زناشویی و آمیزش جنسی میان انسان و موجودات ماورایی بیان می‌شود. مثلاً هر کجا که زبان قومی متفاوت با انسان‌ها را نمی‌فهمیده‌اند، زنی از آن‌ها را به عقد خود درمی‌آوردند و پس از چندسال فرزند او که زبان پدر و مادر را می‌دانست، به عنوان مترجم از احوال آن قوم ناشناخته برایشان حرف می‌زد (ص ۱۳۸) جماع الزلاب با آدمی (ص ۳۸۴)، یا جماع غول با زنان خوبروی و پدید آمدن قوم بنی سعلات از آمیزش یک زن با یک غول (ص ۳۸۳-۳۸۴) از نمونه‌های مندرج در عجایب نامه هستند. اما در بحیره شرح مفصل و بی‌پرده‌تر و عجیب‌تری از این پدیده‌ها اتفاق می‌افتد. در بحیره معمولاً جن‌ها به

جهت قدرت تغییر شکل و ماهیت، در مکان های متروک و دور دست خود را به شکل زنی بسیار زیبا و برهنه درمی آورند که با رفتارهای شهوت آمیز مردان را به خود می خوانند. مردها هم که شهوتشان برانگیخته شده، به دام آن ها می افتند. مثلاً شتربانی در بحرین نیمه شب شتر خود را گم می کند و به دنبال شتر به قبرستان می رسد که در آنجا دختر بسیار زیبایی نشسته است. دختر خود را به شتربان عرضه می کند و شتربان که فریفته زیبایی دختر می شود، نزدیک تر می رود و پس از چندی متوجه می شود که پاهای دختر همچون پاهای بز مویناک و سم دار است. روایت های فراوانی از این داستان در میان مردم شهرها و روستاهای ایران رواج دارد (نک: ص ۵۲۷).

ستایش بزرگی آلت و خایه های غول ها به انحاء مختلف موضوعی جنسی است که میان انسان ها و جن ها پدید می آید و نمونه هایی از آن را در بحیره نیز می توان دید. مثلاً در داستانی در صفحه ۵۳۰ کتاب آمده است که مردی در برف بزغاله ای زیبا می بیند که اثر پای او هیچ پیدا نبود. پس به طرف بزغاله می رود و آن را برمی دارد تا بر پشت اسب خود بگذارد. ناگهان چشم هایش به خایه های بزرگ بزغاله می افتد و بزرگی آن ها را می ستاید و به ترکی به زبان می آورد: نه الغ خایه لری بار. در همین حال، بزغاله به ترکی پاسخ می دهد و می گوید: بیش باتمن بوتقای. یعنی پنج من وزنش است. مرد بزغاله را انداخته و می گریزد. این روایت از غول با روایتی رایج در جنوب ایران (بندرعباس و میناب) درباره موجودی به نام «مهدیسمال یا مهدیزما یا مهدسمال» (مرد آزما) مطابقت دارد. بنا بر اعتقاد مردم این نواحی، مهدیسمال هیولای بسیار عظیم الجثه ای است که گاه سرش به ابرها می ساید. مهدیسمال می تواند به هر شکل در آید، گاه به شکل حیوانات یا جمادات. اما معمولاً به شکل مرد عظیم الجثه ای است که لباس سفید پوشیده است و صرفاً برای سنجش میزان دل و جرأت مردان سر راه آن ها قرار می گیرد و پاهایش را می گشاید و به اصطلاح محلی ها «شهلنگ» می زند. اگر فرد شجاع باشد و هنگام عبور از زیر پای مهدیسمال بزرگی آلت جنسی وی را بستاند، غول خوشش می آید و در پاسخ می گوید: عجب دل و جرأتی داری (رفیعی، ۷) در عجایب المخلوقات قزوینی الزلاب کارکردی همچون مرد آزما

دارد. اگر الزلاب با مردی جماع کند و آن مرد نهراسد، پس از آن به شجاعت در شهر معروف خواهد شد (قزوینی، ۱۳۴۰: ۳۸۴). داستان بحیره نمونه‌های مشابهی در مناطق مختلف ایران دارد. به‌ویژه به شکل بزغاله در آمدن غول‌ها و ارتباط و نزدیکی به آلات جنسی از جمله عناصر مشترک روایت‌های موجود درباره غول با داستان بحیره است. همچنین، در روایت‌های کنونی این رفتارهای جادویی به مردآزما نسبت داده می‌شود. مردآزما همانطور که از نامش پیداست، موجودی است که در بیابان‌ها بر سر راه مردان ظاهر می‌شود و در یک لحظه به حدی عظیم‌الجثه می‌شود که کمتر مردی ممکن است که از هیبت آن نترسد. اگر مردی از بزرگی و مهابت مردآزما نترسد، مردآزما پاهایش را باز می‌کند و بالای سر مرد می‌ایستد. آنگاه اگر مرد از بزرگی خایه‌ها و آلت مردآزما تعریف کند، مردآزما آن مرد را نمی‌آزارد. مثلاً بنا به گزارشی که محمود اکرامی فرد از مردآزما در خراسان نقل می‌کند، مردان کشاورز همواره مردآزماها را سر راه خود در شکل و قالب بزغاله دیده‌اند. اگر کسی بخواهد بزغاله را بردارد، ناگهان بزغاله به گردباد، هیولا، یا زنی بسیار لاغر و زشت تبدیل می‌شوند که موجبات ترس فراوان مردان را به وجود می‌آورد. از این رو، مردان در رویارویی با مردآزما نام خداوند را به زبان می‌آورند و حتماً دست به بند شلوار خود می‌برند (نک: اکرامی فرد، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۴۷). درباره همخوابگی مردان با جن‌های خوبرو (اعم از مرد و زن) و عاشق شدن جن‌ها یا پری‌های دریایی، مردهای زیبارو و خوش قد و بالا داستان‌هایی در بحیره وجود دارد. گاه جن‌ها عاشق مردان زیبارو می‌شوند و برای به دست آوردن آن‌ها دست به هر کاری می‌زنند. عمرو بن عدی از مردان زیباروی عرب بود که جن‌ها به وی علاقه‌مند شدند و او را ربودند و مدت‌ها برای مصاحبت با وی اصرار می‌ورزیدند، اما چون عمرو بن عدی خواسته آن‌ها را اجرا نکرد، جن‌ها از عمرو متنفر شدند و او را در بیابانی که ۴۰۰ فرسخ تا آبادانی فاصله داشت، رها کردند (قزوینی استرآبادی، ۱۳۲۸ق: ص ۵۲۵).

در جایی دیگر از بحیره نوعی از غول به نام «الغدار» توصیف می‌شود که در سرزمین‌های مصر و حجاز و یمن زندگی می‌کند و علاقه شدیدی به مجامعت با انسان دارد. یک روز شخصی از اعراب در بیابان می‌رفت و گرفتار غول الغدار

شد. مرد که دید غول قصد جماع با وی را دارد، مشکی را که پر از کشک بود، جلوی آلت غول نگه می‌دارد. غول دهانه مشک را به آلت خود می‌چسباند تا منی‌اش را در آن بریزد. پس از اینکه مرد عرب توانست با حيله‌ها از دست غول برهد، مشک را می‌گشاید و آن را پر از عقرب می‌بیند (نک: همان، ص ۵۲۸). اما اطلاعات مبهمی از الغدار در *عجایب المخلوقات* موجود است. قزوینی او را دیوی معرفی می‌کند که صورتی شبیه آدمی دارد و بر شتر مرغ سوار است و هر کس را که ببیند، می‌کشد (قزوینی، ۱۳۴۰: ۳۸۴). گسترده‌گی و تکمیل روایت‌های *عجایب المخلوقات* قزوینی در بحیره به خوبی قابل مشاهده است و حجم چند برابر بحیره و تکمیل روایت‌ها چنان که در روایت فوق ذکر شد، دلیلی است بر این مدعا. در نمونه‌ای دیگر می‌توان به موجودی به نام *جساسة* اشاره کرد. قزوینی (ص، ۱۲۴) در توصیف جزیره‌ای به نام *جزیره الجساسة* آن را حیوانی معرفی می‌کند که در احوال دیگران تجسس می‌کند. قزوینی بی‌درنگ حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که خبر از رویارویی پیامبر (ص) با *جساسة* دارد. پیامبر از *جساسة* اخبار دنیا و کائنات را می‌پرسد و *جساسة* پاسخ می‌دهد. در این روایت گویی بخش‌هایی از داستان ناتمام است و ابهام و نقص دارد. فزونی در نسخه‌ای دیگر از این روایت، داستان *جساسة* را با *دابة الارض* و *دجال* پیوند می‌دهد و روایت کامل و عجایب نامه‌ای قوی‌تری ارائه می‌دهد (نک: فزونی استرآبادی، همان: ۵۲۸).

۵- نتیجه‌گیری

عجایب نامه‌ها در مسیر تاریخی خود تحول و تغییر یافته‌اند. توصیف و گسترش «امر غریب» از مهمترین عوامل تغییر و تحول عجایب نامه‌ها به شمار می‌رود. در نسل‌های نخستین عجایب نامه‌ها مانند *عجایب المخلوقات* قزوینی در سده ۶ ق، میان امر عجیب به عنوان واقعیتهایی که حضور حقیقی دارد و امر غریب به عنوان پدیده‌ای غیرطبیعی و غیر حقیقی مرز باریکی وجود دارد.

همین امر سبب شد کمتر به عجایب نامه‌ها به عنوان آثار غیر جدی و سرگرم‌کننده نگاه شود. از این رو، سنت عجایب‌نامه‌نویسی توسعه یافت و تا چندین سده آثاری در این زمینه پدید آمد. اما با حذف و ناپیدایی مرز حقیقت و

غیرحقیقت و طبیعی و ماوراءالطبیعی و درهم آمیختن مطالب تاریخی و علمی با تخیل و خیال‌پردازی‌های افسانه‌وار در عجایب‌نامه متأخرتر، مانند بحیره فزونی استرآبادی در سده ۱۱ق آثار عجایب‌نامه‌ای به تدریج در ردیف آثار تفننی و سرگرم‌کننده و به گونه‌ای «کشکول» یا «زنبیل» درآمدند و همین امر، سبب شد سنت عجایب‌نامه‌نویسی تا سده‌های اخیر ادامه نیابد.

مطالب مربوط به موجودات ماورایی و دیوها و هیولاها به تدریج در نسل‌های متأخر عجایب‌نامه‌ها توسعه یافتند و روایت‌های آن‌ها اغراق‌آمیزتر همراه با تصویرسازی و شاخ و برگ بیشتر ارائه شدند. هیولاها و دیوها و اجانین در همه عجایب‌نامه‌ها در قلمرو اسلامی به سر می‌برند و اغلب روایت‌های غریب در جزایر و سرزمین‌های عربی یا چین و هند و مصر اتفاق می‌افتد. داستان‌های سیاحان و دریانوردان نقش مؤثری در خیال‌پردازی‌های عجایب‌نامه‌ای داشته‌اند. هر چند هیولا پنداشتن مردمان سرزمین‌های دوردست پدیده‌ای جهانشمول است. کاترینا استنو (۱۳۸۳: ۲۲-۲۳) تعبیر «دیگری» را به عنوان مردمان سرزمین‌های دور دست به کار می‌برد که معمولاً سنگ‌سر، گرگ‌سر، ناقص‌الخلقه، مرکب از انسان و حیوان و غیره تصویر می‌شده‌اند.

در هر حال، خاستگاه بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌های امثال و مهم‌تر از همه، باورهای مردم را می‌توان در روایت‌های عجایب‌نامه‌ها بازجست. عجایب‌نامه‌ها از مهمترین منابع پژوهش در عرصه فرهنگ پژوهی، مردم‌شناسی و فولکلور به شمار می‌آیند و مطالعه تطبیقی میان عجایب‌نامه‌ها در روزگاران کهن تا سده‌های متأخرتر امکان بررسی تغییر و تحول آرا و باورها و معتقدات و رفتارهای اجتماعی را میسر می‌سازد.

یادداشت‌ها

1. fantastic or fantasy literature
2. mode
3. simple form

۴. بنگرید به:
- پرویز براتی، *عجایب نامه ها* (تهران: افکار، ۱۳۸۸).
۵. بنگرید به:
- ناخدا بزرگ شهريار رامهرمزی، *عجایب هند*، ترجمه محمد ملک‌زاده (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).
۷. بنگرید به:
- محمد بن ایوب الی سب الطبری، *تحفة الغرائب*، به کوشش جلال متینی (تهران، معین، ۱۳۷۱).
۸. بنگرید به:
- محمد بن حمود بن احمد طوسی (همدانی)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵).
۹. زکریا بن محمد قزوینی، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به کوشش نصرالله سبوحی (تهران، طهوری، ۱۳۴۰).
۱۰. شمس‌الدین انصاری دمشقی، *نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه حمید طیبیان (تهران، اساطیر، ۱۳۸۲).
۱۱. شمس‌الدین محمد ایوب دینسری، *نوادرتبادر لتحفة البهادر*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰).
۱۲. حکیم یونانی باستان که آثاری در علوم خفیه دارد.
۱۳. زکریا بن محمد قزوینی، *آثار السبلاد و اخبار العباد*، به کوشش هانری فردیناند وستفلد (آلمان، ۱۸۴۸).
۱۵. بنگرید به:
- احمد بن حمد ابن فقیه، *البلدان*، به کوشش یوسف الهادی (۱۹۹۶م/۱۴۱۶ق: عالم‌الکتب).
۱۶. مأخوذ از کتاب *زنبیل اثر فرهاد میرزا معتمدالدوله*.
۱۷. بنگرید به:
- فضل‌الله صبحی مهتدی، *افسانه‌های بوعلی* (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳).
۱۸. بنگرید به:
- محمود بن عمر زمخشری، *تفسیر کشاف*، ج ۳، ترجمه مسعود انصاری (تهران، ققنوس، ۱۳۸۹). ص ۵۳۸.
۱۹. بنگرید به: منبع پیشین.

۲۰. بنگرید به:

A Yātkāri Žamaspiḳ. Ed. By: G Messina (Roma: 1939), pp. 52-53.

— ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، (تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸)، ج ۲، ص ۴۶.

کتابنامه:

۱. براتی، پرویز، *کتاب عجایب ایرانی: روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب نامه ها*، تهران، افکار، ۱۳۸۸ ش.
۲. زکریا قزوینی، محمد، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به کوشش نصرالله سبوحی، تهران، ۱۳۴۰ ش.
۳. —، *آثار البلاد و اخبار العباد*، به کوشش هانری فردیناند وستفلد، آلمان، ۱۸۴۸ م.
۴. منزوی، احمد
۵. ابن فقیه، احمد بن محمد، *البلدان*، به کوشش یوسف الهادی، بی جا، عالم الکتب، ۱۴۱۶/۱۹۹۶ ق.
۶. فرهاد میرزا معتمدالدوله، *زنبیل*، کلاله خاور، تهران [افست از چاپ سنگی]، ۱۳۴۵ ش.
۷. طوسی، محمد بن محمود بن احمد، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به کوشش منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۸. انصاری، دمشق، شمس الدین، *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه حمید طبیبیان، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۹. صبحی، مهتدی، فضل الله، *افسانه های بوعلی*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۳.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، *تفسیر کشف*، ترجمه مسعود انصاری، ققنوس، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز

- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ش.
۱۲. رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار، **عجایب هند**، ترجمه محمد ملک‌زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ش.
۱۳. حاسب طبری، محمد بن ایوب، **تحفة الغرائب**، به کوشش جلال متینی، معین، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۴. سبوحی، نصرالله، **مقدمه بر عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات زکریای قزوینی**، نشر ناصر خسرو، تهران، ۱۳۴۰ش.
۱۵. فزونی استرآبادی، میر محمود، **بحیره**، به کوشش عبدالکریم بن عباسعلی قمی تفرشی، مطبعه میرزا امان‌الله، تهران، ۱۳۲۸ق.
۱۶. بهوپالی، علی حسن خان، **تذکره صبح گلشن**، به کوشش محمد عبدالمجید، مطبع شاه جهان، تهران، ۱۲۹۵ق.
۱۹. مدرس تبریزی، محمد علی، **ریحانة الادب**، چاپخانه شفق، تهران، ۱۳۴۶ش.
۲۰. صبا، محمد مظفر حسین، **تذکره روز روشن**، به کوشش محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳ش.
۲۱. رفیعی، عباس «**باورهای خرافی در فرهنگ مردم هرمزگان**»، *ندای هرمزگان*، شم ۱۳۱۰، دوشنبه ۱۳۸۷/۷/۲۹.
۲۲. اکرامی فرد، محمد، **از ما بهنران**، ایوار، مشهد، ۱۳۸۲ش.
۲۳. استنو، کاترینا، **تصویر دیگری، تفاوت از اسطوره تا پیش داور**، ترجمه گیتی دیهیم، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، **کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، به کوشش گوستاو فلوگل، بنیاد ترجمه شرق بریتانیای کبیر و ایرلند، لندن، ۱۸۳۵-۱۸۵۸م.

25. *A Yātkār I Žamaspik*. Ed, G Messina, Roma, 1939.

26. Christensen, A, *Essai Sur la demonologie Iranniene*, Det. Kgl. Danske Videnstabernes Selskab, Historisk filologisk meddelelser, 2711.